# مقدمه انتظار بشر از دین

عرض کردیم که در بحث پنجم از مبانی اجتهاد، انتظار بشر از دین مطرح شد و نظریه‌ای که به این معتقد است که انتظار بشر در فهم و تفسیر دین نقش دارد و این امر یعنی تعیین انتظار از دین موضوع برون بینی و پیشینی است قبل از اینکه شما وارد در فهم متن و تفسیر دین بشوید باید تکلیف خودتان را در انتظار بشر از دین مشخص بکنید در اینجا این نظریه انتظار بشر از دین بر این دو نکته محوری مبتنی است و تأکید می‌کند ما عرض کردیم که این بحث انتظار بشر از دین به دو رویکرد کلی تقسیم می‌شود:

## رویکرد اول

یک رویکرد هرمنوتیکی فلسفی و رویکردی که به قلمرو محدوده دین و شریعت برمی‌گردد یک پایه و رویکرد اینکه انتظار بشر سازنده نوع تفسیر من از دین و معارف دینی است برمی‌گردد به همان حرف‌های گادامر و اینها که مفصل بحث کردیم و گفتیم که ما اینجا دیگر راجع به آن بحث مجددی نمی‌کنیم چون قبلاً گفتیم که آن دیدگاه قابل مناقشه است و نمی‌شود گفت که ما امکان دسترسی به معنا و متن نداریم معنای متن و مقصود مؤلف نداریم و همیشه در پشت یک پرده‌ای به آن طناب وصل می‌شویم این گفتیم علی‌الاصول نمی‌شود گرچه گفتیم خیلی وقت‌ها انسان ممکن است که در مثال‌های تاریخی و شرایط خودش نتواند دقیق به مراد برسد ولو کامل نباشد این یک رویکرد این رویکرد ما از آن عبور کردیم در بحث سابق بحث هرمنوتیک است دیگر به آن نمی‌پردازیم؛

## رویکرد دوم

رویکرد دوم که جنبه فلسفی و تحلیل اونجوری ندارد که بگوید بشر این‌طوری است و کاری غیر از این نمی‌شود کرد نه این رویکرد در واقع منطقی است و می‌گوید که ما یک مبانی داریم که آن مبانی در تعیین از قلمرو دین مؤثر است وقتی که قلمرو را مشخص کردیم با این نگاه آن‌وقت روایات و اخبار و احادیث و اینها متفاوت می‌شود تقسیم کرد و بهره‌برداری کرد اهم چیزهایی که در این بخش دوم است که مبنای این بحث است و هرکدام یک بحثی است که در آینده به آن می‌پردازیم در این رویکرد دوم اهم آنها اینها است یکی وجه نیاز و الحاجه الدین وجه نیاز به دین است علت نیاز ما به دین این یک بحث است به چه دلیل ما به دین نیاز داریم علت نیاز بشر به انبیاء به وحی به رسالت مطرح بوده و امروز در قالب این می‌شود که وجه نیاز به دین است سر نیاز به دین است این یک بحث بنیادی است می‌گوید که اگر شما گفتید که مثلاً اینکه نیاز ما به دین در امور اخروی است یا اخروی و دنیوی است این یک سؤال است در اینجا که بعضی از کلمات بوعلی سینا ظاهرش این است که ما همین دنیا هم برای نظام اجتماعی به دین احتیاج داریم حالا احتیاج ما در این دنیا به دین برای رسیدن به مصلحت‌ها است و دوری از مفاسد است یا اینکه نه برای اینکه قانون خوب اجرا بشود گاهی کلمات بوعلی سینا ظهور در این دارد که اگر بخواهیم قانون خوب اجرا بشود یک پشتوانه دینی می‌خواهد این یک سؤال است یک سؤال هم این است که در اینجا رابطه دنیا و آخرت چطور است اینها ذیل وجه احتیاج به دین است ممکن است کما اینکه ما این را خیلی بعید نمی‌دانیم ممکن است دین آمده برای تأمین سعادت آن دنیا آن هدف اصلی آن است ممکن است کسی آن‌جور بگوید ولی این دنیا با اون دنیا رابطه دارد همه‌اش را ما نمی‌توانیم بفهمیم و لذا اینجا دین باید بگوید من خودم فکر می‌کنم این تا حد زیادی قابل دفاع است یعنی در اینجا سه جور نظریه می‌شود داد البته من الان نمی‌خواهم بحث بکنم بعد بحث می‌کنیم یعنی یک وقتی می‌گوییم که در این بحث اول خیلی می‌شود نظریه داد در این ملاک بحث اول یک وقتی می‌گوییم که دین برای دنیا و آخرت هر دو است مستقلاً هم این را تأمین می‌کند هم آن را این یکی مستقلاً با قطع‌نظر از رابطه‌شان یک وقتی می‌گوییم که دین برای آخرت است فقط دین اصلاً کار به مسائل دنیایی ندارد که بعد روشنفکران این‌جوری ... (08/8) و آخرت هم برای آخرت است و محدوده امور اخروی هم مشخص است مقصودش عبادات و... (29/8) این‌هاست.

## رویکرد سوم

نظر و رویکرد سوم این است که دین برای آخرت است اما دنیا و آخرت روابط گسترده و پیچیده دارند آخرت هم که در اینجا می‌گوییم در واقع آن حیات معنوی که در آنجا تجسم پیدا می‌کند دین برای آخرت آمده برای حیات معنوی بشر آمده اما اینکه شما محدوده حیات معنوی را از حیات مادی مرز می‌گذارید و جدا می‌کنید خوب چی گفته اتفاقاً از آیات و اخبار و احادیث ممکن است استفاده بکنیم که این روابط خیلی قوی است و مخفی است این دو نکته است روابط وسیع و گسترده میان دنیا و آخرت یا میان ابعاد مادی و معنوی انسان در اینجا که نتیجه‌اش دنیا و آخرت می‌شود برقرار است و این روابط هم پیچیده و ناپیدا است عقل بشر به تن‌هایی اینجا قد نمی‌دهد و لذاست که آمده تو اینجا حرف هم دارد و خیلی جاها هم انسان می‌گوید که چطور اینجا این‌جوری گفت و جایی که به نظر ما مهم می‌آید جزء مباهات گذاشته چیزی نمی‌گوید این علتش این است که ما دقیق بر آن نقشه جامع احاطه نداریم دین نگاهش به آن نقشه جامعی است که هدف اصلی آنجا است حتی «**لیقوم الناس بالقسط**» هم که می‌گوید می‌خواهد به سمت معنویت حرکت بکند ولی چگونه این با آن ... دارد ما نمی‌دانیم اینکه پیغمبر اکرم فرمود که در حجه الوداع فرمودند که «**مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْ‏ءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه**‏»[[1]](#footnote-1) ممکن است که همین را بگیرد که در واقع نگاه اصلی به آنجا است به بعد معنوی است به نظریه آخرت است اما این این ارتباطات طوری است که بشر نمی‌تواند بگوید.

این سه دیدگاهی است که اینجا وجود دارد که البته ما یا اون هستیم یا این که البته بعدها بحث می‌کنیم شاید قابل دفاع‌تر باشد خوب اگر شما آن‌وقت در اینجا کسی قائل به نظریه دوم بشود انتظار خاصی ایجاد می‌کند انتظارش فقط از دین این است که تو حوزه عبادات و امور فردی بحث می‌کند و لذا وقتی می‌رسد به معاملات می‌گوید اینها ارشادیات است که اینجا دیگر بحث هرمنوتیکی نیست که بگوییم ما بخواهیم یا نخواهیم تو این چهارچوب هستیم نه باید برویم مبنای فلسفی و عقلی‌مان را مشخص بکنیم این یکی از پایه‌های شکل دادن به نوع انتظار از دین است بحث وجه نیاز به دین پایه‌های دیگری هم دارد که به آن اشاره می‌کنیم بحث کمال و جامعیت دین که به آن بحث قبلی هم ربط دارد که آیا دین کامل و جامع است و اگر جامع است یعنی چی در کجا جامع است خوب ممکن است کسی بگوید که دین یک امر کامل و جامعی است و با این نگاه آن‌وقت هر خبر و حدیثی را جزء دین می‌داند ولی عده‌ای هم می‌گویند که نه چنین چیزی نیست یا بحث ماندگاری و ابدیت دین است ابدیت دین و گزاره‌های دینی است این هم باز از مسائلی است که در تعیین قلمرو نوع انتظار و تفسیر ما از متون تأثیرگذار است که در فقهش «**حَلَالُ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلى‏ يَوْمِ الْقِيَامَةِ**»[[2]](#footnote-2) اگر این‌جور اعتقادی داشته باشد و این اصل را یک اصل بسیار مهم کلیدی بداند طبعاً اصل عدم نسخ می‌شد و یک جوری با روایات و متون و اخبار عمل می‌کند و اگر کسی نه این نوع ماندگاری و ابدیت را به این شمول و عموم قبول نداشته باشد آن‌وقت یک جور دیگر می‌آید روایات و اینها را معلوم می‌کند این هم باز یک بحثی است که در اینجا تأثیر دارد بحث دیگری که باز در شکل دادن به انتظار دین تأثیر دارد بحث ثابت و متغیر است اینها البته هرکدامش با هم یک پیوندهایی هم دارد ثابت و متغیر دین و اینکه ثابت و متغیر گاهی هم در قالب گوهر و صدف دین هم مطرح می‌شود اینها با هم هم‌پوشی دارد گوهر و صدف دین که در هر دوی اینها باز دیدگاه‌هایی وجود دارد که ممکن است بگوییم کسی که سوابق دین در معاملات نیست مثلاً در عبادات است اینجا جای متغیرات است و یا اینکه حالا بیاید دقیق‌تر نگاه بکند بگوید که در این متونی که مثلاً ما در معاملات و جاهایی از این قبیل داریم اینها یک ظواهری دارد که این ظواهر تقیدی به آن نیست و یک روحی دارد که آن روح مهم است و باید آن را حفظ کرد روحش حالا عدالت است مال مردم است حریم مردم است یک قواعد کلی این‌جوری بقیه چیزها می‌گوید در چهارچوب این قرار می‌گیرد و چهارچوب‌ها و ظواهر امور متغیری است که در آن اصل بوده که حالا این دو تا خیلی به هم نزدیک است ولی یک جدایی‌هایی هم دارد که بعدها بحث می‌کنیم یا بحث زبان دین که در آینده بحث می‌کنیم به بحثش که ما بپردازیم اینها را مطرح می‌کنیم.

حالا دیگر بحث‌های اجتهادی است یک چیزهاییش واضح و قطعی است یک چیزهاییش هم محل بحث است خود ما هم نظرهایی داریم که عرض می‌کنیم بحثش می‌کنیم دیگر ما البته فکر می‌کنیم ملاک دارد انشاءالله بحث می‌کنیم در آینده فکر می‌کنیم یک نکات روشن دارد و نکات ابهامی هم دارد که در آینده بحث می‌کنیم.

### زبان دین

یکی از مباحثی که در شکل دادن به این انتظار دین مؤثر است بحث زبان دین است که از بحث‌هایی است که در دوره‌های معاصر باز مطرح شده که یعنی دیدگاه‌هایی وجود دارد که می‌گوید بر خلاف آن تصور اولیه که زبان دین است زبان عرفی واقع‌نما تلقی می‌شده نه زبان دین زبان واقع‌نمایی نیست حالا زبان سمبلیک است زبان تحریک احساسات است نمی‌دانم چیه سه چهار تا نظریه است که بعد بحث می‌کنیم خوب این هم باز نگاه ما را از دین متفاوت می‌کند وقتی که نگاهمان این است که زبان زبان واقعی است همان‌طور که در اجتهاد رایج ما هست خوب اصلاً یک جور دیگری اینجا کار می‌کنیم ولی اگر کسی آمد گفت نه این زبان زبان سمبلیک است خوب یک جور دیگر از اینها برداشت می‌کند و تفسیر می‌کند و استفاده می‌کند خوب این هم باز از مسائل مهمی است که در بحث انتظار از دین تأثیرگذار است.

### مدلول الفاظ

یکی دیگر از مباحث مهم که یکی از پایه‌های فهم و تفسیر دین و شکل دادن به انتظار بشر از دین می‌شود بحث مدلول الفاظ است که این هم باید جدا رویش بحث بکنیم و در بخش مباحث علم اصول هم قرار می‌گیرد مقصود از این بحث این است که موضوع له الفاظ یک امور ثابت است یا اینکه موضوع له الفاظ در واقع یک چیز کلی است که در طول زمان عوض می‌شود این بحث نسبتاً دقیق و پیچیده‌ای است که انشاءالله در آینده راجع به آن صحبت می‌کنیم و این تأثیر درد در اینکه موضوع له و مدلول و مستعمل فیه لفظ همان چیزی است که آن زمان بوده با همه آن شرایط و اوضاع و احوالی که داشته یا یک چیز کلی است که در طول زمان باقی می‌ماند یا حتی می‌تواند عوض بشود و مقصود همان چیزی است که عوض هم می‌شود و متغیر است این هم در نوع فهم ما از متن خیلی تأثیر دارد و یکی هم که اینها را بعداً بحث خواهیم کرد.

### منابع دین

یکی هم بحث منابع دین است که بحث عقل و نقل باشد که ما منابع دین را فقط نقل می‌دانیم یا عقل هم می‌دانیم اگر هم عقل را جزء منابع دین می‌دانیم چه محدود‌های از عقل جزء منابع دین است آن شکلی که مثلاً آقای جوادی می‌فرمایند یا اونجوری که دیگران می‌فرمایند و نکاتی از این قبیل این هم ما الان داریم یک دور نمایی را بیان می‌کنیم بحث آن هم در جای خودش ایشان عقل را جزء منابع می‌دانند یک دامنه وسیع‌تری از آنچه دیگران می‌گویند اینها اهم مسائلی است حالا یکی هم همان بحث قبض و بسط است میزان تأثیر تحولات معرفتی بشر در معرفت دینی این هم خیلی نقش دارد در اینکه ما محدوده را چی بگیریم و چگونه بیاییم تفسیر بکنیم با چه انتظار و پیش فرضی برویم سراغ فهم متن اگر کسی بگوید که ارتباط این معرفت‌ها ارتباط وسیع و گسترده و جامع و شاملی است آن‌وقت دائم این تحولات موجب می‌شود که این معرفت دینی هم متحول بشود و با آن تحول در واقع باید دین را فهمید و شناخت و تفسیر کرد و اما اگر نه این را محدودتر بدانیم آن‌وقت باز چی می‌شود البته اینها با هم یک ارتباطاتی دارند مثلاً این با بحث ثابت و متغیر خودش یک ربط جدی دارد همین گوهر و صدف ربط جدی دارد و با هم یک هم‌پوشی‌هایی دارند ولی عمدتاً این مسأله اساسی است که در دوره معاصر خیلی به اینها توجه شده که نتیجه‌اش هم عمدتاً می‌آید در قلمرو محدوده و انتظار بشر از دین این بحث انتظار بشر از دین در آن رویکرد اول بحث اختیاری نیست که بتوانیم برویم بفهمیم و حل بکنیم و روشی ارائه بدهیم اما در این رویکردها عمدتاً گفته شده که بالاخره ما یک منطقی داریم باید در آن پایه‌ها منطق بحث را روشن بکنیم بر اساس آن آن‌وقت دامنه شریعت و محدوده شریعت و توانایی ما برای فهم آن مشخص بشود و انتظار ما هم روی آن پایه استوار بشود نه ملاک بحثش از ما متفاوت است اصولاً هر کس وارد یکی از این جهات بحث که می‌شود از چیز‌های دیگر هم کمک می‌گیرد مثلاً همین قبض و بسط را که شما بخوانید از انواع چیزها در آنجا استفاده شده از جمله از دیدگاه هرمنوتیک و اولین اشکالی که به آن وارد می‌شود این است که شما اگر از هرمنوتیک بروید استفاده بکنید که شما دارید یک تحلیلی ارائه می‌دهید دیگر هیچ توصیه‌ای نباید شما اینجا داشته باشید غیر از بحث‌هایی که به ایشان می‌شود که شما اصولاً رابطه هست و باید و است و باید شاید حرف‌های زیادی با آنها منطبق نباشد یکی از اشکالاتی که به این وارد می‌شود این است که گفته می‌شود که شما قرارتان به این است که توصیه بکنید یا توصیه نکنید یعنی بناست به ما بگوییم که چگونه برویم بفهمیم چه چیزهایی را رعایت بکنیم یا نه اگر قرار بر توصیه است نباید سراغ هرمنوتیک فلسفی بروید از هرمنوتیک فلسفی توصیه بیرون نمی‌آید یعنی رابطه هست و باید یا است و باید این را از نظر حاشیه‌ای عرض می‌کنم رابطه است.

در اینجا یک بحث کلی وجود دارد که آیا از هست‌ها واقعیت‌ها و توصیف‌ها توصیه و باید بیرون می‌آید یا نمی‌آید خوب کسانی گفته‌اند اصلاً این‌جور چیزی استخراج نمی‌شود خیلی‌ها هم گفته‌اند نه قابل استخراج است آن‌هایی هم که می‌گویند قابل استخراج است به دلیل علیت است اقتضاء هست نمی‌دانم شکلش چطوری است اینها تفاسیری دارد این یک بحث کلی است که در اینجا وجود دارد اما یک بحث هم در باب هرمنوتیک فلسفی داریم هرمنوتیک فلسفی که حرف گادامر است در اینجا باید از نگاه واقع‌نگری هرمنوتیک بیرون نمی‌آید استخراج نمی‌شود کار به آن بحث کلی نداریم یعنی ولو اینکه کسی در بحث کلی بگوید که بله علی‌الاصول می‌شود از هست‌ها باید استخراج کرد ولی اینجا یک هستی است که از آن هیچ بایدی بیرون نمی‌آید یعنی می‌خواهد بگوید که شما می‌خواهید نتیجه مثلاً هرمنوتیک را بدهد این با آن تفاوتی دارد این است که می‌گوید زبان دین این‌جور زبان است و بنابراین شما نه از اینکه این‌جوری اجتهاد بکنید این باید از آن بیرون بیاید می‌گوییم زبان دین زبان سمبلیک است شما نروید دنبال اینکه مثل اینکه در قصه عالم ذر اگر می‌گفتیم زبانی که در قصه عالم ذر به کار رفته زبان سمبلیک است دیگر نباید رفت اونجوری تفسیر کرد نمی‌دانم این نوع اجتهادی که در آنجا بوده بلکه باید به شکل دیگری معنا کرد باید از این بیرون بیاید ولی در هرمنوتیک فلسفی می‌گوید که من چیزی را به شما نمی‌توانم بگویم هر من اصلاً هیچ توصیه‌ای نمی‌توانم به شما بکنم نه آنجا زبان و سمبلیک است زبان تحریک احساسات و تهییج عواطف است خوب شما با این نگاه نباید بروید اونجور تفسیر‌های واقع نگرانه از این انتظار داشته باشید در آنجا توصیه می‌کند می‌گوید انتظارت را باید این‌جوری تنظیم بکنی نباید آن راه را بروی ولی در هرمنوتیک هر کس هر راهی می‌خواهد می‌رود همان هم درست است برای خودش غیر از این هم کاری نمی‌تواند بکند و لذا آن نگاه هرمنوتیک من از همه اینها جدا کردم برای اینکه یک میل جوهری دارد که داستانش با همه اینها متفاوت است و یکی از چالش‌هایی بود که برای خود گادامر و اینها وجود داشت او می‌گوید که شما تو یک دامی هستید خروج از این دام هم برای احدی امکان ندارد و راه‌ها هم همه مثل هم هستند دیگر چه توصیه‌ای می‌تواند بکند و لذا من می‌خواهم بگویم هست و باید بحث کلی داریم که مثلاً هست و باید اینجا معنا دارد ولی یک بحث خاصی در باب هرمنوتیک است آنجا از هست او بایدی بیرون نمی‌آید یک فیلسوف هرمنوتیک می‌تواند در این هم وارد بشود ولی آن‌وقتی هم که وارد اینها می‌شود ولی آن‌وقتی هم که وارد اینها می‌شود دارد از زاویه خودش حرف می‌زند از زاویه دید خودش دارد یک چیزی می‌گوید و رد می‌شود می‌رود برای او این احتمال دارد برای من هم یک چیز دیگر احتمال دارد یک پلورالیسم به شدت افراطی از هرمنوتیک می‌آید بیرون ببینید اصلاً افراطی‌ترین پلورالیسم افراطی از هرمنوتیک فلسفی می‌آید بیرون که یک نسبیت‌گرایی مطلق محض می‌شود نظیر آن نسبیت‌گرایی که در بحث‌های تکنولوژی معرفت‌شناسی گفتیم وجود دارد این در بحث‌های متن و شناخت و اینها می‌آید بیرون افراطی‌ترین پلورالیسم از هرمنوتیک فلسفی گادامر استخراج می‌شود و در هرمنوتیک فلسفی گادامر هیچ توصیه‌ای رهنمایی و رهنمودی وجود ندارد برای اینکه وقتی هم می‌خواهد توصیه و رهنمودی هم ارائه بدهد مال خودش این نکته‌ای است که در اینجا باید به آن توجه بشود این از اهم چیزهاست ممکن است دو سه تا مسأله دیگری هم باشد حالا من فکر کردم و اینها را درآوردم ما در انتظار بشر از دین اینها را نمی‌خواهیم در ذیل دین بحث بکنیم اینها هرکدام محور یکی از بحث‌های آینده ما است فقط می‌خواستم نشان بدهم که بحث انتظار بشر از دین دو رویکرد در آن وجود دارد این هم یک رویکرد است تفاوت رویکردها را هم عرض کردم و تأکیدی هم می‌کنیم که این بحث بحث پیشینی است که از نکات مورد تأکید و اینها است بقیه انشاءالله در جلسه آینده.

1. **- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏67، ص: 96.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الكافي (ط - دارالحديث)، ج‏1، ص: 18.** [↑](#footnote-ref-2)